

بررسی دلالت معنایی نام‌های مستعار در آثار طنز محمد خرمشاهی با تکیه بر دیوان خرم و مجله توفیق

علی‌اکبر قندهاری*

تاریخ دریافت: ۹۹/۲/۱۸

کبری نودهی**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۹

طواق گلشاهی***

چکیده

محمد خرمشاهی از شاعران و نویسندگان معاصر و یکی از مستعارگویان عرصه طنز است که در طول نود سال فعالیت، با بیش از نود نام مستعار در این حوزه قلم‌فرسایی نموده تا جایی که به یکی از رکوردداران اسم مستعار در فضای مطبوعاتی ایران بدل شده است؛ اما با این همه فعالیت، از دید پژوهشگران هم مغفول مانده است. از آنجایی که وظیفه طنز، ضمن آگاه کردن مسئولان از مشکلات و نارسائی‌ها باید تا حد امکان، درمان را نیز بازگو کرده و رفع موانع و مشکلات، ساعی و کوشا باشد. نگارنده در این مقاله تلاش نموده علاوه بر معرفی و شناساندن این شخصیت، رابطه و محتوای اسامی مستعار را با محتوا و مضامین اشعار و مطالب طنز وی بررسی کند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که به طور نسبی بین اشعار و مطالب طنز خرمشاهی با اسامی مستعار انتخابی، ارتباطی معنادار وجود دارد.

کلیدواژگان: دیوان خرم، طنز معاصر، مرشد، محمد خرمشاهی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان. Ghandehari8160@gmail.com

** دکترا و استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

koobranodehi@gmail.com

Tavagh.golshahi@gmail.com

*** گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

نویسنده مسئول: کبری نودهی

مقدمه

یکی از ویژگی‌های بارز انسان، واکنش به مسائل، حوادث و اتفاقات پیرامون است. استفاده از زبان طنز، یکی از انواع این واکنش‌هاست که باعث می‌شود نویسنده یا شاعر، به دلایلی برای بیان آن‌ها هویت واقعی خود را پنهان نماید و یا به عبارتی از «مستعار نویسی» استفاده کند.

در تعریف طنز می‌توان گفت شیوه خاص بیان مفهوم‌های تند اجتماعی، انتقادی و سیاسی و طرز افشای حقایق تلخ و تنفرآمیز ناشی از فساد و بی‌رسمی‌های فرد یا جامعه است که دم زدن از آن‌ها به صورت عادی یا به گونه جدی، ممنوع و متعذر باشد.

طنز تنها هنگامی می‌تواند به هدف عالی خود برسد که از روحی بلند و پاک تراوش کند. اهل ادب به این دلیل که همواره با نگاهی تیزبین و موشکافانه مسائل گوناگون فردی و اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهند، از بهترین روش‌ها برای بازنمایی و تبیین نقض‌ها و مشکلات استفاده می‌کنند. طنز یکی از ابزارهای مؤثر برای انتقاد از کم و کاستی‌های موجود در جامعه است در طنز باید نیت درست و سازنده وجود داشته باشد تا تأثیرگذار باشد. اگر همین طنز از روی تنگ‌نظری، حسادت و امیال و اغراض شخصی و نفسانی باشد خود آفتی دیگر می‌شود. با اینکه محمد خرمشاهی در طول نود سال حضور پرکار و ارزنده در حوزه طنز معاصر با بیش از نود اسم مستعار فعالیت داشت، ولی درباره او و آثارش پژوهشی انجام نشده است.

نویسنده این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است چه ارتباطی بین اسم‌های مستعار وی با مضامین اشعار و مطالب طنزش وجود دارد؟

روش کار در این مقاله به صورت تحقیق کتابخانه‌ای است که پس از استخراج اسامی مستعار خرمشاهی از منابع مختلف، با ذکر شاهد مثال به بررسی و تحلیل رابطه و محتوای آنان با مضامین اشعار و مطالب وی پرداخته شد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با طنز و شوخ طبعی پژوهش‌هایی صورت گرفته که می‌توان به پژوهشی رضا بردستانی (۱۳۹۲) که تحت عنوان «بررسی طنز و شوخ طبعی در اخوانیات (با نگاهی

به طنز و شوخ طبعی در نامه‌های غیر رسمی - مهدی آذر یزدی»، تأویل انجام شده و بیان داشتند که به بازخوانی نامه‌هایی از ادبا، نویسندگان، رجال اجتماعی و سیاسی و کسانی که به بالاترین مدارج حکومتی از دریچه طنز و شوخ طبعی با نگاهی عمیق‌تر به بخش‌هایی از نامه‌های دوستانه مهدی آذر یزدی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و ظاهراً تا کنون کسی معترض جنبه تأویلی آن نشده؛ اشاره نمود. همچنین رجبی (۱۳۹۱) در مقاله خود به مقایسه رسالت طنز در شعر میرزاده عشقی و ماطر پرداخته و نشان می‌دهد که طنزهای آن‌ها آگاهی را پیش از هر چیزی مخاطبان خویش تبلور داده و فضا را برای داشتن اجتماعی مطلوب فراهم کرده است.

از آنجایی که تا کنون در این زمینه هیچ پژوهشی با رویکرد تطبیقی و نیز تأثیر استعاره بر شعر و خلاقیت شاعر در انتخاب نام مستعار بررسی نشده است جنبه‌های نوآورانه مقاله حاضر بسیار در خور نظر می‌نماید.

سابقه نام مستعار

اسم مستعار، موضوع جدیدی نیست. «تاریخچه اسم مستعار مانند رمز نویسی، کشف رمز، تربیت کبوتر نامه‌بر و جاسوسی و... ریشه نظامی یا سیاسی داشته‌اند که بعدها در رسانه‌های جمعی و نشریات به شکل گسترده استفاده شده‌اند. استفاده تاریخی از لباس مبدل هم بخشی از پنهان کردن هویت و هویت مستعار است». در تعالیم دین اسلام، خداوند متعال با اسامی مختلف و صفاتی که جانشین اسمش شده‌اند شناخته می‌شود و کسی بر اسم اصلی و واقعی او آگاهی ندارد. بی‌شک نخست، خدای بزرگ بود که از نام مستعار استفاده نمود؛ آنجا که اسم اعظم خود را از خلق پنهان کرده و خلاق او را با اسماء الحسنی (۱۰۰۱ نام) می‌خوانند.

نگرانی و ترس از عواقب انتقاد کردن (چه به صورت مستقیم و چه به صورت طنز) باعث می‌شود در سایه، سخن گفتن و پشت نقاب ایستادن، بیش‌تر طرفدار پیدا کند. «اتفاقاً هرچه سلطه دولت‌ها بر اطلاعات شخصی بیش‌تر شود، تلاش برای پنهان کردن اطلاعات نیز گسترش می‌یابد» (جعفری مذهب، ۱۳۹۳: ۲۳۶). مشخصه حکومت رضاشاه سیاست‌های اقتصادی ملی‌گرایانه و خودبسند، جایگزینی نظام اقتصادی

کمیسیون‌های خارجی فراگیر در دوره قاجار، با انحصارات دولتی و درگیری مستقیم دولت در سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و زیرساختی بزرگ بود. شاه از دهه ۱۳۴۰ به بعد، برنامه‌های بلندپروازانه‌ای اجرا نمود. ناکامی‌ها، مخالفت‌ها و موانع، هیچ کدام مانع او در تعقیب سیاست عظمت‌طلبانه‌اش نبودند. او همواره به دنبال عملی کردن این تزی بود که بارها بر آن تأکید می‌کرد: «باید مشعل را به دست گرفت و به سنت‌های ایرانی تکیه کرد، و جامعه‌ای بر پایه اصول شاهنشاهی، ملی، انسان‌گرای و دموکراتیک بنا کرد که به ایران اجازه می‌دهد به زودی هم‌پایه کشورهای اروپایی و الگوی سراسر جهان گردد» که این خود زمینه شوخی‌های بسیاری را برای شاعر فراهم می‌نمود.

زندگینامه محمد خرمشاهی

او طبق دست‌نوشته‌اش در مقدمه «دیوان خرم»، در شهر ساوه در استان قزوین متولد شده است. «این بنده شرمنده، خالق شادی و خنده، محمد خرمشاهی، هشتصد و بیست و هشت ماه قبل برابر با ۶۹ سال پیش در شهر انار، «ساوه» در یک خانواده روحانی ولی بی بضاعت به دنیا آمد...» (خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۳۳).

تاریخ ۱۳۶۹ مندرج در انتهای مقدمه دیوانش، بیانگر این است تاریخ تولد وی ۱۳۰۰ هجری شمسی است. «هنوزم با گذشت ۶۹ سال از عمر شریفم، دارم قاچاقی و پنهانی زندگی می‌کنم...» (همان).

خرمشاهی در مصاحبه‌ای با سالنامه «گل‌آقا» می‌گوید: «زمانی که ۱۴ سال شیطنت و بازیگوشی را پشت سر گذارده بودم از آنجا - یعنی از مجله فکاهی «توفیق» - شعر گفتن را که یک ودیعه الهی و ذوق فطری بود ... با شعری با مطلع «اوّل دفتر به نام خالق کفتر / آنکه کتاب آفرید و کاغذ و دفتر» شروع کردم. یواش یواش به نثر و مقاله‌نویسی، طرح جدول و ساختن بحر طویل، داستان‌نویسی و نیز نوشتن مطالب کوتاه و بلند و مضامین مختلف و کاملاً «روشنفکر» تازه و بکر پرداخته و علاوه بر مجله «توفیق»، صفحاتی انتقادی و طنز و فکاهی در اغلب مجلات از جمله «دوشنبه بازار» در «امید ایران»، نیشگون در «تهران مصور» با امضای «مخلص»، تئاتر زندگی در مجله

«روشنفکر» و شهر شادی در «اطلاعات هفتگی» و بسیاری از ستون‌ها و صفحات را در نشریات مختلف کشورمان عهده‌دار بوده‌ام» (گل‌آقا، ۱۳۷۰: ۱۳۲).

او از جمله شاعرانی است که سه دوران حکومت رضاشاه، محمدرضاشاه و همچنین دوران انقلاب اسلامی را درک کرده است. واکنش‌هایی در هر سه دوران زندگی خود نسبت به حاکمیت و اتفاقات جامعه خود داشته که با بررسی آثارش، مشاهده می‌شود نوع و شدت طنزهای آن متفاوت است. در آثار اولیه، بیش‌تر جنبه فکاهی غالب است. انتقاد هم دیده می‌شود؛ اما این انتقادهای، به دلیل نوع حکومت‌ها متفاوت است.

«با آغاز حکومت پهلوی اول، رکود بر جراید حاکم شد و پویایی و سیاست انتقادی که خاص جراید سیاسی بود، از روزنامه‌نگاری ایران و از جمله از نشریات طنز رخت بست و تقریباً همه نشریات فکاهی تعطیل شد. نویسندگان و ناشران روزنامه‌ها از سرنوشت «عشقی» و دیگران عبرت گرفتند و دهان‌ها خاموش و قلم‌ها شکسته شد. تنها چند نشریه که به امور غیر سیاسی می‌پرداختند اجازه انتشار یافتند که آن‌ها نیز پس از مدتی تعطیل شدند. روزنامه‌های طنزآمیز، بالاجبار فقط به مسائل غیر اساسی می‌پرداختند. شعرا یا به مسائل اخلاقی و عرفانی و عاشقانه می‌پرداختند یا مسائل حادث اجتماعی را به صورت مبهم و حتی دور از ذهن در شعر خود می‌آوردند. به طور کلی در روزگار رضاشاه، طنز سیاسی، ضربه شدیدی خورد و فقط در مورد موضوعات سیاسی خیلی کلی می‌شد حرف زد» (نعمت‌اللهی، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

شفیعی کدکنی هم به این موضوع اینگونه می‌نگرد: «در شعر دوره رضاخانی انتقاد هست؛ ولی انتقادهای متوجه چیزهای سطحی است... رژیم، این اجازه را به کسی نمی‌دهد که به مسائل عمقی بیندیشد و مسائل عمقی را در آثارش منعکس کند؛ جز در ادبیاتی که آن را باید در مقوله ادبیات زیرزمینی به حساب آورد؛ مثل شعر فرخی یزدی، لاهوتی و حتی نیما» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۵۰).

خرمشاهی به مانند بسیاری از شاعران، بازیگران، هنرمندان و مردم عادی که خود را با انقلاب اسلامی و معیارها و ارزش‌های آن وفق دادند، همکاری خود را با نشریات پس از انقلاب نیز ادامه داد. همکاری ۱۵ ساله با روزنامه کیهان نمونه‌ای از آن است. او دارای استعداد و قدرت طبع خدادادی بود. «در قدرت طبع او این بس که روزی دوستی به

ایشان تلفن زد و گفت: کسی تا به حال نخواستہ یا نتوانسته ۳۲ حرف الفبا را در یک یا دو بیت جمع کند که اگر تو چنین کاری کنی، کار خوبی است و قول داد آن را در یک جزوه درسی چاپ کند» (گل آقا، ۱۳۷۰: ۱۳۴).

خرم‌شاهی پس از بیان این خاطره می‌گوید: «و من این یک بیت را ساختم:
حذر پیوسته از خشم و غضب کن وز جفا بگذر

ثمر گیر از صراط عقل، ظلم ای ژاژخواه! تا چند؟»

(همان)

وی درباره اینکه طراحی شعر جدول هم از ابتکارات خود اوست، چنین می‌گوید: «... برای اولین بار بنده با شعر، جدول طراحی نمودم ... شاید حدود ۱۰۰ جدول طراحی کردم» (ملک بهار، ۱۳۹۳: ۳۷).

خرم‌شاهی در مصاحبه‌ای در جواب این سؤال که وظیفه طنز چیست؟ می‌گوید: «اگر وظیفه خواجه شیراز که می‌گوید (حافظ، وظیفه تو دعا گفتن است و بس) فقط به دعا گفتن ختم می‌شود، وظیفه طنز... ضمن آگاه کردن مسئولان از مشکلات و نارسائی‌ها و ضمن برشمردن معایب و نواقص و نشان دادن دردهای اجتماع، باید تا حد امکان، درمان را نیز بازگو کرده و با انتقاد سازنده و اساسی و سالم در بهبود وضع و رفع موانع و مشکلات، ساعی و کوشا باشد» (گل آقا، ۱۳۷۰: ۱۳۴).

او اعتقاد دارد که «ممکن است گاهی زبان طنز به مذاق بعضی‌ها ناگوار و تلخ آید. ولی به هر حال ثمر شیرین دارد» (همان). خرم‌شاهی، شیوه‌ای بهتر به جز طنز، برای گفتن حقایق، برشمردن مفساد و معایب اجتماع، برای تنبیه و عبرت متخلفین و برای انبساط و شادی خاطر دیگران سراغ ندارد.

علی‌رغم تأثیرگذاری طنز و خصوصاً طنز انتقادی، اما مشاهده می‌شود که آسیب‌ها و فسادها کماکان در جامعه وجود دارد. ولی این‌ها، طنزپرداز را مأیوس نمی‌کند. خرم‌شاهی بین طنز و انتقاد فرقی نمی‌گذارد و معتقد است که این دو فرقی ندارند. چون کسی به هیچ کدام گوش نمی‌دهد. اما کار و وظیفه خود را، گفتن و نوشتن می‌داند. خرم‌شاهی سال‌ها جزو نویسندگان ثابت برنامه معروف فکاهی-رادیویی «صبح جمعه با

شما» بود. در این رابطه از بیتی که برای شروع این برنامه انتخاب شده بود سخن به میان آورده، چنین می‌گوید:

ز حق توفیق خدمت خواستم، دل گفت پنهانی

چه توفیقی از این بهتر که خلقی را بخندانی

بیتی که شنوندگان بارها در شروع این برنامه، آن را شنیده‌اند.

او از جمله شاعران طنزپردازی است که هنرش را در حوزه طنز، به طور مبسوط در آثارش به تصویر کشید. آثاری چون: شیخ شنگول یا گل سر سبد فکاهی‌ت ایران (۱۳۵۰)، دنیای شادی‌ها (۱۳۵۶)، دیوان خرم یا محصولات باغ گل مولا (۱۳۷۰)، طنزهای میلاد ۱ (۱۳۷۵)، طنزهای میلاد ۲ (۱۳۷۶)، طنزهای میلاد ۳ (۱۳۷۶).

او پس از عمری تلاش و کوشش در عرصه فرهنگ ایران و فعالیت در حوزه طنز، سرانجام در ۲۱ فروردین ۱۳۹۶ چهره در نقاب خاک کشید. شخصیت متواضع او آنقدر در پس نقاب‌های اسم‌های مستعار قرار گرفته بود که در ابتدا برخی گمان کردند استاد *بهاء‌الدین خرمشاهی*، پژوهشگر مطرح کشور دار فانی را وداع گفته است و اینگونه بود که شفاهی‌ترین شاعر طنز معاصر کشور در سیاهی سایه‌های خود، در تهران دار فانی را وداع گفت (خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۶۷).

اسامی مستعار خرمشاهی

خرمشاهی اشعار و مطالب طنز خود را در طول فعالیت کاری‌اش در مطبوعات و مجلات مختلف با اسامی مستعار متفاوتی گفته است که بدون نشانه و قرینه قبلی نمی‌توان گوینده و سراینده واقعی آن را تشخیص داد. به عنوان نمونه، مطلب یا شعری در مجله یا نشریه‌ای درج شده که در کنار آن یک اسم مستعار مانند: «مرشد»، «خروس لاری»، «اجنه» یا ... نوشته شده است؛ اگر از قبل معلوم نباشد که «مرشد» اسم مستعار خرمشاهی، «خروس لاری» اسم مستعار *ابوالقاسم حالت* و «اجنه» اسم مستعار *غلامرضا روحانی* است، نمی‌توان تشخیص داد که هویت اصلی گوینده آن چه کسی است؟

خرمشاهی در آثار و مصاحبه‌های مختلفش، تعداد محدودی از اسامی مستعارش را معرفی کرده است. زمانی هم که تصمیم گرفت اشعار و مطالب خود را تحت عنوان کتاب

جمع و چاپ کند، یا به نام مستعارش اشاره نکرده و یا به ندرت از آن‌ها نام برده است که این یکی از مشکلات اصلی در شناسایی اسامی مستعار وی بود. تلاش و جست‌وجوی نگارندگان این مقاله، جهت بدست آوردن تمام اسم‌های مستعار او در منابع مختلف نتیجه‌ای نداشت. مهم‌ترین دلیلش این بود که فقط تعداد محدودی از آن‌ها پرکاربرد بوده‌اند. عباس مافی در کتاب خود تحت عنوان «نام‌های مستعار نویسندگان و شاعران معاصر ایران» بدون هیچ شرح و توضیحی، فقط ۲۴ اسم از اسم‌های مستعار محمد خرمشاهی را به صورت فهرست‌وار لیست کرده است: «جوجه اسدالله خوانساری، خانم قندی، درویش، دل‌گنده، ریشو، شیخ سنگول، شیوا، عقاب، عمو یادگار، عوضعلی، فاطمه ارّه، فریبا، فلان بن فلان، کیان، گل مولا، مادمازل ریشو، مخلص، مرد میدون، مرشد، مسیو واقارشاک، ممدآقا، منیژه، واقارشاک، ولدچموش» (مافی، ۱۳۸۲: ۲۴۳).

در کتاب «طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب» اثر نجف زاده بارفروش هم فقط به ۱۷ اسم مستعار محمد خرمشاهی اشاره شده است که با اسم‌های مستعار کتاب عباس مافی مشترک است. این اسامی هم از شرح حال نویسی‌های خرمشاهی در مقدمه‌های آثار یا مصاحبه‌های مختلفش گرفته شده و گرنه در منبعی، کل اسامی ذکر نشده است. در کتاب مذکور هم به این روایت این گونه اشاره شده است: «من، ارادتمند شما، محمد خرمشاهی (گل مولا، درویش، مرشد، عمو یادگار، مرد میدان (میدون)، ولد چموش، جوجه اسداله خوانساری، مادمازل ریشو، فاطمه ارّه، مسیو واقارشاک، منیژه، دسته بیل، فلان بن فلان، عوضعلی، کیان، ممدآقا، شیوا... و هفتاد اسم مستعار دیگر که با آن‌ها کم‌تر شعر و مطلب نوشته‌ام...» (نجف‌زاده بارفروش و همکاران، ۱۳۹۵: ۹).

با این مقدمه، می‌توان اسم‌های مستعار او را به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱- اسم‌های مستعار زنانه: خانم قندی، شیوا، فاطمه ارّه، فریبا، مادمازل ریشو و منیژه. دلایلی چون ویژگی‌های خاص زنان مانند خانه‌داری، علاقه به آشپزی، خرافاتی بودن، تمایل به حرف‌های «خاله زنگی» و... باعث شد یک مرد (محمد خرمشاهی) برای بیان برخی از اشعار و مطالب طنز خود از این نوع اسامی مستعار استفاده کند:

فاطمه ارّه

فاطمه ارّه. (ط م / م ا ز ر / ر) (ا مرکب) زنی سخت بی شرم. کنایه است برای زنانی که حرمت خود و دیگران را نگه ندارند و سخنانشان نیش دار باشد. اصلاً «فاطمه ارّه» نام یکی از قهرمانان هزار و یک شب، یعنی زن معروف پینه دوز بغدادی است (دهخدا، ۱۳۴۱: ۲۷).

«فاطمه ارّه» یکی از اسامی مستعار زنانه خرمشاهی است. «ارّه» ابزاری برای بریدن و قطع کردن خصوصاً چوب است. ترکیب این دو اسم، یک مفهوم ترسناک را القا می‌کند. «فاطمه ارّه» زن شاعر نوظهوری است که در دنیای اسم‌های مستعار خرمشاهی ظهور کرده است. با اینکه شعرهای فاطمه ارّه، آبکی است، اما به دلیل ترس از او مجبورند شعرش را چاپ کنند. خرمشاهی با این اسم مستعار زنانه در مجله «توفیق» چنین می‌نویسد: «و اما بشنوید از شاعره نوظهور ما، خانم «فاطمه ارّه» که تهدیدمون کرده اگر شعرش را چاپ نکنیم، میره آجان بیاره و در مجلس را ببندد! اینهم شعرش؛ مواظب باشین سبیلتون کنده نشه!»

شبی در خواب روی نحسی بدیدم ز بس اکبیر بود از جام پریدم»

منیژه

اسم مستعاری که خرمشاهی به واسطه عشق اوّل خود انتخاب کرده بود و اشعار زنانه را با آن چاپ می‌کرد. او در مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان چنین می‌گوید: منیژه «اوّلین عشق من بود و شکست خورد. اشعار زنانه را به اسم «منیژه» چاپ می‌کردم» (ملک بهار، ۱۳۹۳: ۳۵). وی در ادامه می‌گوید: «یک جدول هم برای بانوان با نام مستعار «منیژه» طراحی کردم» (همان: ۳۷).



در جراید خوانده بود که «جوانی با سنگ به خانه دختری، نامه‌های عاشقانه پرت می‌کرد». این مطلب در مجله «توفیق» در کنار کاریکاتوری درج و در آن کاریکاتور، کلاس درسی نقاشی شده که سر یکی از دخترهای کلاس، باندپیچی بود. خرمشاهی با اسم مستعار «منیژه» (ضمن اشاره

تلویحی به رابطه عاشقانه خود با عشق اولش منیژه) کنار آن نقاشی به طنز چنین نوشت:
«منیژه، مثل اینکه دیشب هم نامه عاشقانه برات رسیده؟!» (توفیق، ۱۳۴۳، ش ۴۲: ۳).

۲- اسم‌های مستعار مردانه: ممدآقا، عوضعلی، میلاد.

میلاد

از اسم‌های ایرانی و به معنی زمان تولد است. «میلاد» آخرین اسم مستعاری بود که خرمشاهی انتخاب کرد. وی در طول ۱۴ سال با نام مستعار «میلاد»، در بخش «کارگاه میلاد» روزنامه کیهان، قلم‌فرسائی کرد که ماحصل آن تألیف سه عنوان کتاب به نام‌های «طنزهای میلاد ۱-۲ و ۳» است. او در قطعه شعر «مدعی و میلاد» با استقبال از شعر «مست و هشیار» پروین اعتصامی با مطلع:

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت

مست گفت: ای دوست، این پیراهن است، افسار نیست

(اعتصامی، ۱۳۸۶: ۱۴۰)

چنین می‌گوید:

کار دارم با تو، گفتا فرصت دیدار نیست
گفت بیکاری مگر تو، موقع این کار نیست
گفت هر کس خدمت مردم کند بیمار نیست
گفت در راه هدف این کارها دشوار نیست
گفت در نشر حقایق، جای استغفار نیست
گفت آن روزی که دیگر در میدان بار نیست
گفت مردی با سیل و با کت و شلوار نیست

راه بر میلاد، روزی مدعی بست و بگفت
گفت خواهم محرمانه از تو پرسم چند چیز
گفتم دایم می‌کشی زحمت، مگر داری مرض
گفت دشوار است طی راه با این مشکلات
گفت رو از انتقاد و خرده‌گیری، توبه کن
گفت کی ارزان شود در شهر تهران میوه‌جات؟
گفت می‌بینم که جمعی دم ز مردی می‌زنند

(خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۱۹۰)

۳- اسم‌های مستعاری که به اقتباس از اسامی افراد مشهور ساخته شده است:

جوجه اسداله خوانساری

خوانسار که به صورت خونسار هم ذکر شده به معنی چشمه‌سار و شهری خوش آب و هوا در استان اصفهان است. خرمشاهی این اسم را به اقتباس از نام *خواجه عبدالله انصاری* ساخته و با آن مناجات‌نامه‌های طنز را سروده است. او کلمه جوجه را هم از جهت طنز در ابتدای آن افزوده است. معمولاً در زبان عرف، عنوان «جوجه» را برای تحقیر و یا تمسخر افرادی که کاری را تازه شروع کردند و در آن پراگنده هستند به کار می‌برند. مثل: جوجه رئیس، جوجه شاعر، جوجه دانشجو، جوجه سرباز و...

خرمشاهی به تقلید از مناجات‌نامه *خواجه عبدالله انصاری*، مناجاتی در نه (۹) بند با اسم مستعار «جوجه اسدالله خوانساری» می‌سراید که ارتباط محتوایی این اسم با متن از جهت مناجات‌گونه بودن آن است:



«الهی! ما مشغول حمد و سپاسیم. از بندگان آس و پاسیم.
فروشنندگان جاجیم و پلاسیم. سی ساله تو اولین کلاسیم.
الهی! به توانگران ویلا دادی و رختخوابشان را به پر قو نرم
کردی. به ما بلا دادی و به یک لحاف پاره سرگرم کردی.
الهی! چهارصد تومان حقوق دارم. هشت تا کور و کچل،
عوض اینکه از چاله بیرونم بکشی، انداخته‌ای توی هچل،
بخند به این مچل...» (توفیق، ۱۳۴۳، ش ۴۲: ۹).

یا در جای دیگر با همین اسم مستعار، مناجاتی طولانی با عنوان «مناجات جوجه اسدالله خوانساری» در مجله *توفیق* (۱۳۴۳، ش ۴۵: ۴) می‌گوید: «ای خالق آفتاب و سایه! و ای آفریننده کارمند دون پایه! بشنو از من چند شکایت و گلایه؛ از منی که نه رو دارم و نه مایه و آبرویم را حفظ کن پیش در و همسایه...» (همان، ۱۳۴۳، ش ۴۵: ۴).

۴- اسم‌های مستعار برگرفته شده از اصطلاحات عرفانی و یا درویش: مُرشد، گل مولا، درویش، مُخلص.

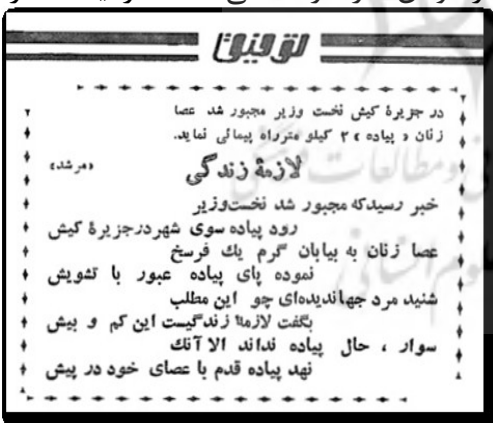
مُرشد

«مُرشد» به معنی راهنما و رهبر و در تصوف به معنی پیر، شیخ، مرد کامل و هدایتگر است. از اسم مستعارهایی است که از جنبه نصیحت و پند دادن به دیگران در مطالب

انتخاب شده است. او در «قصیده سیگاریته یا جعبه ماریته» که شعری است در مذمت سیگار، با استقبال از شعر سعدی و تضمین مصراعی از این شعر، با اسم مستعار «مرشد» به نصیحت می‌پردازد که در سومین شماره مجله «گل‌آقا» هم چاپ شد. او در نقش یک مرشد و راهنما، پیام محکم و جدی‌ای را به مخاطبین و خصوصاً سیگاری‌ها می‌دهد:

«بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار»
 «پُک به سیگار مزن، سینه پر از دود مکن
 سود بسیار رساند به تو گر ترک کنی
 چیست آن جعبه سیگار که در نزد شماست؟»
 حیف باشد بکشی از ره غفلت، سیگار
 که ضررهاست در آن کار، نه صد، بلکه هزار
 ترک سیگار کن و راه سلامت بسپار
 نام آن پیش خردمند بود "جمعه مار"
 (خرم‌شاهی، ۱۳۷۰: ۵۵)

او در روزنامه «توفیق» هم اشعار و مطالب محکم خود را با نام مستعار «مرشد» بیان می‌کرد. در جراید خواند که در جزیره کیش، نخست وزیر (عباس هویدا) مجبور شد عصا زنان و پیاده، دو کیلومتر راهپیمائی کند. او با استفاده از این خبر و با امضای مستعار «مرشد» و در حالی که خود را «مرد جهان‌دیده» می‌داند، می‌گوید: آدم سواره از حال پیاده خبر ندارد؛ مگر اینکه از مرکب خود پایین بیاید و پیاده طی مسیر کند. خرم‌شاهی با استفاده از این خبر، موضوع را به کل جامعه تسری می‌دهد که آدم سیر از گرسنه، خانه‌دار از بی‌خانمان، ثروتمند از فقیر خبر ندارد و آن‌ها را درک نمی‌کند، مگر اینکه در موقعیت آن‌ها قرار بگیرد:

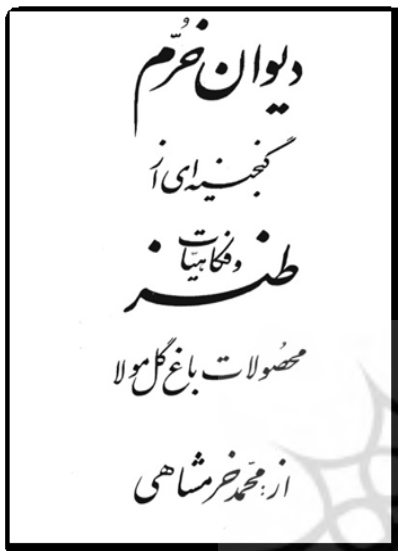


خبر رسید که مجبور شد نخست وزیر
 رود پیاده سوی شهر در جزیره کیش
 عصا زنان به بیابان گرم، یک فرسخ
 نموده پای پیاده، عبور با تشویش
 شنید مرد جهان‌دیده‌ای، چو این مطلب
 بگفت لازمه زندگیست این کم و بیش
 سوار، حال پیاده نداند الا آنک
 نهد پیاده قدم با عصای خود در پیش

(توفیق، ۱۳۴۱، ش ۳۸: ۱۴)

گل مولا

گل مولا «ترکیبی اضافی و خطابي است که به صورت احترام و گاهی تحقیر به درویش می‌دهند. خطابی است که به درویشان کنند، چون نام او ندانند» (دهخدا، ۱۳۳۵: ۳۹۰).



«گل مولا» یکی از اسم‌های مستعار مورد علاقه خرمشاهی است. ادامه نام کتاب دیوان خرم، عبارت «کنجینه‌ای از طنز و فکاهیات محصولات باغ گل مولا» است. او ابتدا رابطه‌ای بین «باغ» و «گل» ایجاد کرده و سپس مجموعه اشعار خود را به محصولاتی تشبیه نموده که از «باغ» وجود او سرچشمه گرفته‌اند. او با این نام مستعار، مطالب بسیاری نوشته و به همین جهت بسامد آن از بقیه بیش تر است.

او با این اسم مستعار، لطیفه «اصحاب صف یا اصحاب کهف» را می‌نویسد. رابطه محتوایی این اسم با محتوای این طنز به دلیل کمیابی و یا احتکار اجناس است که مردم و خصوصاً طبقه ضعیف بیش تر عمر خود را در صف‌های طولانی آن می‌گذراندند: «واعظی را پرسیدند که اصحاب کهف چند سال در غار ماندند. گفت: به قدر نیمی از وقتی که اصحاب صف در میان صف ماندند» (همان: ۸).

او در شعر طنزی با عنوان «عید و روزه» از این اسم استفاده می‌کند. ایام عید، ایام مناسبی برای دوره گردی درویش‌ها و افراد فقیر جهت جمع کردن عیدی و هدایا است.

ایام عید، عیدی ما را مبرز زیاد در سال نو به دادن عیدی شتاب کن

(خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۶۳)

وی در نهایت به اسم مستعار «گل مولا» اینچنین اشاره می‌کند:

از بهر استراحت خواب خوش، ای رفیق فکر ملافه با تشک و تخت‌خواب کن
دارند شاعران همه یک اسم مستعار این بنده را تو هم «گل مولا» خطاب کن

(همان)

درویش

یکی دیگر از اسم‌های مستعار خرمشاهی «درویش» است. به معنی مستمند، فقیر و بی‌چیز. نمونه‌هایی که با امضای «درویش» گفته شده از لحاظ رابطه معنایی با شعر سروده شده تناسب دارد. خرمشاهی، سفارشی برای پس از مرگش دارد و می‌گوید:

زنده‌هایی که در این دنیا بید	سر قبر گل مولا آید
تا ببینید که او مثل گراز	توی این قبر، کشیده است دراز
تخت خوابیده در این کاشانه	فارغ از فکر کرایه خانه
نه ورا هست به سر فکر و خیال	نه غم خرجی فرزند و عیال
بود خندان‌دن مردم، کارش	نرسیده به کسی، آزارش
خالی از شائبه و دوز و کلک	گفته هر سال، هزاران متلک
آن که می‌گفت سخن‌های چو قند	شده نفله، نفسش آمده بند
شده دستش ز نوشتن کوتاه	خر او گشته سقط، بر سر راه
فاتحه خوانده از او یاد کنید	روح او را به دعا شاد کنید

(همان: ۱۱۷)

۵- اسم‌های مستعاری که ناسزا یا توهین محسوب می‌شوند: ولد چموش، ریشو، دل‌گنده، دسته بیل.

وَلَدِ چموش

ولد چموش از دو کلمه «ولد» به معنی فرزند و «چموش» به معنی سرکش و نافرمان که از صفات بد حیواناتی مانند اسب و الاغ و امثال آن بوده تشکیل شده است. ترکیب آن دشنام و ناسزایی است که خطاب به افراد مردم‌آزار و ناقلا و حرف‌گوش‌نکن اطلاق می‌شود.

خرم‌شاهی با امضای مستعار «ولد چموش» و در هیبت یک فرد ناقلا و تُخس، شعر طنزی به روش مقطعه‌گویی با عنوان «الف ب پ» و با تقطیع کلمات مدّ نظر خطاب به عباس هویدا (نخست وزیر وقت) می‌گوید: ای کسی که بخت همیشه همراه توست و آرزوی سوار شدن بر توسن را داری و از میخک قهر کردی و با پیپ دوست شدی و روز و شب عصا در دست داری و زوجه اختیار می‌کنی (هویدا همیشه پیپ و عصا به همراه

داشت)؛ بعد با متلک به او می‌گوید وقتی سیر شدی یادی هم از فقیر و فقرا کن؛ چون سفره ما از شام و نهار خالی است. سپس با یک طنز اقتصادی شعرش را پایان می‌برد و می‌گوید به خاطر گرانی و کمیابی گوشت، دیزی هم بدون گوشت مانده ...:

ای تو را ب و خ و ت هم‌ره و اقبال یار
قهر کردی گوئیا از میم و ی و خ و کاف
روز و شب در دست داری عین با صاد و الف
ر و نون و جیم تنهایی اگر داری بیا
چون شدی سین و ی و ر یادی از ما هم بکن
گوش من کر شد شنیدم بس که ح و ر و ف
دال و ی و ز و ی از گاف و واو و ش و ت

ت و واو و سین و نون آرزو هستی سوار
دوستی با پ و ی و پ نمودی بر قرار
میزنی مثل کلنگ آنرا زمین هفتاد بار
ز و واو و جیم و ه از بهر خود کن اختیار
سین و ف و ر و ه خالیست از شام و نهار
گوش خود باید گرفت و کرد از این عالم فرار
ملنه خالی، می‌کشم زین غصه روز و شب هوار

(توفیق، ۱۳۴۱، ش ۳۸: ۱۰)

دل‌گنده

«دل‌گنده (ص مرکب) به معنی گنده‌دل، فراخ‌دل و دل‌گشاد است که همیشه کارها را به تعویق افکند. آنکه کارها را به آینده و مستقبل گذارد» (دهخدا، ۱۳۳۴: ۱۷۳). در عُرف به کسی گفته می‌شود که دلش شور نداشته باشد و کارها را همیشه «باری به هر جهت» تلقی کند و تأخیر در انجام کار و عدم احساس مسئولیت در قبال آن، او را ناراحت نکند. روزی خرمشاهی در جراید خواند که دزدی گفت با «تهمت یک زن، دزد شدم». او با استفاده از این خبر با اسم مستعار «دل‌گنده» که ناشی از حس عدم مسئولیت در قبال دیگران است اینگونه پاسخ می‌دهد اگر سرنوشت این فرد با تهمت یک زن، عوض گردیده و دزد شده است، پس همه دزدها هم تهمت زن‌ها را شنیده‌اند و دزد شده‌اند:

«دزدی گفت با تهمت يك
زن دزد شدم - جراید

تهمت «زن» .۱۰

حرف این دزدا گرد درست بود
زیر دمبش اگر، نه سست بود
این کسانی (!) که دیده‌اند همه
تهمت زن شنیده‌اند همه!
«دل‌گنده»

حرف این دُزد، اگر درست بود
زیر دُمبش اگر، نه سست بود
این کسانی که دیده‌اند همه
تهمت زن شنیده‌اند همه!

(توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳۹: ۳)

۶- اسم‌های مستعاری که از ترکیب عنوان خاصی از طبقات اجتماع با کلمات دیگر ساخته شده است: شیخ سنگول، عمو یادگار، کیان، مرد(میدان) میدون.

عمو یادگار

«عمو یادگار» نشانی از پیرمرد کهنسال و باتجربه است. یادگاری از گذشته‌های نه چندان دور. بنابراین «عمو یادگار» باید محمد خرمشاهی جافتاده و باتجربه‌ای باشد که گذشت روزگار و سردی و گرمی آن، او را به یادگاری از دوران‌های دور تبدیل کرده باشد؛ چراکه او سه دوره حکومت رضا شاه، محمدرضا شاه و انقلاب اسلامی را درک کرده است (توفیق، ۱۳۴۴، ش ۳۹: ۸).

نمونه‌ای از شعرش با امضای «عمو یادگار» در زیر ذکر می‌شود که عمر سپری شده را به دو بخش تقسیم کرده که نیمی از آن را داخل صف و نیم دیگر آن را عقب لقمه نانی از دست داده است:

توبین

ماهیم آخر بشریم
دعویادگار

روز گاریست که محروم ز هر خشک و تریم
فاقد ثروت و باغ و حشم و سیم و زریم
عاری از عیش و سروریم در این کهنه رباط
در عوض از مرض و نکبت و غم بهره وریم
از پی رخت و غذا رفت گر و کاسه و طشت
غرق از بابت قرض و قوله‌ها تا کمریم
اغنيا با شکم گنده سر قاب پلو
لبک ما بهره‌غذا جز دوسه تا نان نخریم
نیمی از عمر عزیز من و تو گشت تلف
در کجا؟ داخل صف
نیم دیگر عقب لقمه نان در بندیم
هست بسیار، نه کم
ما هم آخر بشریم
ما هم آخر بشریم
شده‌ام لات و فقیر
ما هم آخر بشریم

لطایف الطور آریب

آفرین
شکارچی، بصرا رفت و با فننگ ببری را از پای در آورد.
عابری گذر بیکر دگفت:
- آفرین
شکارچی گفت:
- هرامبگوئی؟
عابری گفت:
- فننگت را میگویم!
کشتی آزاد
بهبزری، را گفتند:
- تو که کشتی گیر نبودی، به المپیک چرا رفتی؟
گفت:
- به تماشای کشتی آزاد رفتم ودلی ازغزا دریاوردم.

ماهیم آخر بشریم
ماهیم آخر بشریم
خالی از شور و نشاط
ماهیم آخر بشریم

روز گاریست که محروم ز هر خشک و تریم
فاقد ثروت و باغ و حشم و سیم و زریم
عاری از عیش و سروریم در این کهنه رباط
در عوض از مرض و نکبت و غم بهره وریم

از پی رخت و غذا رفت گرو، کاسه و طشت
غرق از بابت قرض و قوله‌ها تا کم‌ریم
اغنیا با شکم گنده سر قاب پلو
لیک ما بهر غذا، جز دو سه تا نان نخریم
نیمی از عمر عزیز من و تو گشت تلف
نیم دیگر عقب لقمه نان دربه‌دریم
مثل من آدم بیچاره در این کشور جم
همه لخت و همه آس و همه پاس و پکریم
بارالها نظری کن ز کرم سوی حقیر
مادر و بچه و زن با خود من ده نفریم

(همان، ۱۳۴۳، ش ۲۸: ۱۰)

۷- اسم‌های مستعار برگرفته شده از القاب خارجی (فرانسوی) با ترکیبی از کلمات فارسی یا ترکی:

مادمازل ریشو، مسیو واقارشاک

خرم‌شاهی در کتاب «دنیای شادی‌ها» به اسم مستعار مادمازل ریشو (زنان ریش‌دار) چنین اشاره دارد:

رفاقت گر نمی‌خواهی کنی با بنده ریشو نکن اما رفاقت با نکویان تا توانی کن
(خرم‌شاهی، ۱۳۵۶: ۱۸۳)

۸- اسم‌های مستعاری که در عین مستعار بودن، مفهوم مبهم دارند. مانند: فلان بن فلان.

۹- اسم‌های مستعار برگرفته شده از نام پرندگان: عقاب (همان: ۱۸۶).

نتیجه بحث

محمد خرم‌شاهی از شاعران و نویسندگان طنزپرداز و مستعارنویس معاصر است. او علی‌رغم نداشتن تحصیلات دانشگاهی فردی پرکار، با انگیزه و با ذوق و قریحه خدادادی

بود. اغلب آثارش از نظم و نثر، با امضاهای مستعار چاپ شده است. استفاده از نود نام مستعار در طول نود سال فعالیت در حوزه طنز، وی را به یکی از رکوردداران نام مستعار در فضای مطبوعاتی ایران بدل نمود که باعث شد خرمشاهی آثاری را از خود به یادگار گذارد که محصول تلاش و فعالیت در مجلات و روزنامه‌های فکاهی، سیاسی در دوره‌های مختلف زندگی‌اش است. وی زندگی هنری‌اش را در نقاب اسم‌های مستعار در عرصه طنز سپری و از این اسم‌های مختلف برای انتقال اندیشه‌ها و افکار خود به سطح جامعه استفاده کرد. با تأملی در اسم‌های مستعار و آثار به جا مانده از او، این نتیجه به دست می‌آید که رابطه‌ای محتوایی بین اسم‌های مستعار و اشعار و مطالب سروده شده وجود دارد. به عنوان مثال، اشعار زنانه را با نام مستعار «منیژه» می‌نوشت. مناجات‌نامه‌های طنز را به تقلید از مناجات‌نامه‌های «خواجہ عبداللہ انصاری» با نام مستعار «جوجه اسداله خوانساری» نوشته است. اشعار و مطالب مرتبط با فقر و نداری را با اسم مستعار «درویش» و اشعار جدی و پندگونه را با نام «مرشد» سروده است که می‌توان این اسم‌ها را اینگونه طبقه‌بندی کرد:

اسم‌های مستعار زنانه؛ اسم‌های مستعار مردانه؛ اسم‌های مستعاری که به اقتباس از اسامی افراد مشهور ساخته شده است؛ اسم‌های مستعار برگرفته شده از القاب خارجی (فرانسوی) با ترکیبی از کلمات فارسی یا ترکی؛ اسم‌های مستعار برگرفته شده از اصطلاحات عرفانی و یا دراویش؛ اسم‌های مستعار برگرفته شده از نام پرندگان؛ اسم‌های مستعاری که ناسزا یا توهین محسوب می‌شوند؛ اسم‌های مستعاری که در عین مستعار بودن مفهوم مبهم دارند؛ اسم‌های مستعاری که از ترکیب عنوان خاصی از طبقات اجتماع با کلمات دیگر گرفته شده است. پرکاربردترین اسم مستعار از لحاظ دوره زمانی و از نظر بسامد «گل مولا» و کامل‌ترین و با مسما‌ترین آن‌ها اسم مستعار «میلاد» بود؛ چراکه حضور در روزنامه کیهان را تولدی دوباره برای خود می‌دانست و این اسم را به مدت ۱۵ سال حفظ کرد که با این اسم مستعار، پخته‌ترین و نغزترین طنزها و اشعار عمر خود را سرود.

کتابنامه

اعتصامی، پروین. ۱۳۸۶ش، **دیوان اشعار**، عبدالعظیم صاعدی، چاپ هشتم، تهران: نشر ثالث.

آرین پور، یحیی. ۱۳۷۲ش، **از صبا تا نیما**، دو جلد، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوآر. بهزادی اندوهجردی، حسین. ۱۳۸۳ش، **طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار**، چاپ اول، تهران: انتشارات داستان.

خرم‌شاهی، محمد. ۱۳۵۶ش، **دنیای شادی‌ها**، چاپ اول، تبریز: چاپخانه آذرآبادگان. خرم‌شاهی، محمد. ۱۳۷۰ش، **دیوان خرم**، چاپ اول، تهران: انتشارات منوچهری. خرم‌شاهی، محمد. ۱۳۷۵ش، **طنزهای میلاد**، جلد ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان. خرم‌شاهی، محمد. ۱۳۷۵ش، **طنزهای میلاد**، جلد ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان. خرم‌شاهی، محمد. ۱۳۷۶ش، **طنزهای میلاد**، جلد ۳، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۳۰ش، **لغتنامه**، شماره مسلسل ۱۴، تهران: چاپ سیروس. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۳۴ش، **لغتنامه (زیر نظر دکتر سیدجعفر شهیدی)**، شماره مسلسل ۲۰۱، تهران: چاپ سیروس.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۳۵ش، **لغتنامه**، شماره مسلسل ۳۰، تهران: چاپ دانشگاه تهران. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۴۱ش، **لغتنامه (زیر نظر دکتر محمد معین)**، شماره مسلسل ۷۹، تهران: چاپ افست گلشن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۵۹ش، **ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)**، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.

صابری فومنی، کیومرث. ۱۳۷۰ش، **سالنامه گل آقا**، سال اول، تهران: چاپ آسمان. فرجیان، مرتضی و محمدباقر نجف‌زاده بارفروش. ۱۳۹۵ش، **طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب**، جلد ۱ و ۲، مشهد: طنین قلم.

مافی، عباس. ۱۳۸۲ش، **نام‌های مستعار نویسندگان و شاعران معاصر ایران**، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مقالات

توفیق، بی‌تا، شماره ۱۸.

توفیق، سال پنجاهم، شماره ۱۱، سه شنبه ۱۱ خرداد ماه ۱۳۵۰.

توفیق، سال پنجاهم، شماره ۸، سه شنبه ۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰.

- توفیق، سال چهل و چهارم، شماره ۳۹، پنجشنبه ۹ دی ماه ۱۳۴۳.
- توفیق، سال چهل و دوم، شماره ۱۱، پنجشنبه ۳۰ خردادماه ۱۳۴۲.
- توفیق، سال چهل و دوم، شماره ۱۲، پنجشنبه ۶ تیرماه ۱۳۴۲.
- توفیق، سال چهل و دوم، شماره ۱۵، پنجشنبه ۲۷ تیرماه ۱۳۴۲.
- توفیق، سال چهل و دوم، شماره ۲۷، پنجشنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۴۲.
- توفیق، سال چهل و دوم، شماره ۳۲، پنجشنبه ۲۳ آبان ماه ۱۳۴۲.
- توفیق، سال چهل و دوم، شماره ۳۳، پنجشنبه ۳۰ آبان ماه ۱۳۴۲.
- توفیق، سال چهل و دوم، شماره ۳۴، پنجشنبه ۷ آذرماه ۱۳۴۲.
- توفیق، سال چهل و دوم، شماره ۳۹، پنجشنبه ۱۲ دیماه ۱۳۴۲.
- توفیق، سال چهل و دوم، شماره ۴۰، پنجشنبه ۱۹ دی ماه ۱۳۴۲.
- توفیق، سال چهل و دوم، شماره ۹، پنجشنبه ۲ خردادماه ۱۳۴۲.
- توفیق، سال چهل و سوم، شماره ۲۸، پنجشنبه ۳۰ مهرماه ۱۳۴۳.
- توفیق، سال چهل و سوم، شماره ۴۲، پنجشنبه ۲۹ بهمن ماه ۱۳۴۳.
- توفیق، سال چهل و ششم، شماره ۵۲، ویژه نوروز ۱۳۴۶.
- توفیق، سال چهل و هشتم، شماره ۳۷، پنجشنبه ۱۳ آذرماه ۱۳۴۸.
- توفیق، سال چهل و هشتم، شماره ۳۹، پنجشنبه ۲۵ آذرماه ۱۳۴۸.
- توفیق، سال چهل و هشتم، شماره ۴۳، پنجشنبه ۲۳ دی ماه ۱۳۴۸.
- توفیق، سال چهل و هشتم، شماره ۴۵، پنجشنبه ۷ بهمن ماه ۱۳۴۸.
- توفیق، سال چهل و یکم، شماره ۲۵، پنجشنبه ۵ مهرماه ۱۳۴۱.
- توفیق، سال چهل و یکم، شماره ۳۲، پنجشنبه ۸ آذرماه ۱۳۴۱.
- توفیق، سال چهل و یکم، شماره ۳۸، پنجشنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۳۴۱.
- جعفری‌مذهب، محسن. ۱۳۹۳ش، «نقد مستعار (ماجراجویی مستعارنویسی)»، فصلنامه نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات، سال اول، پاییز و زمستان، شماره ۳ و ۴.
- حاجی پور، حبیب و پروین دخت مشهور. ۱۳۹۷ش، «بررسی تطبیقی طنز پردازی در شعر محمدعلی افراشته و احمد مطر»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دوازدهم، شماره ۴۷، صص ۳۱۲-۲۹۱.
- ملک بهار، عطا. ۱۳۹۳ش، «۹۰ سال طنز با ۹۰ نام مستعار (مصاحبه)»، ماهنامه عصر اندیشه، مهرماه، شماره ۲، صفحات ۳۸-۳۵.

نعمت‌اللهی، عبدالرضا. ۱۳۹۶ش، «بازتاب تحولات سیاسی عصر پهلوی در طنز سیاسی مجله توفیق (مطالعه موردی دوره چهاردهم مجلس شورای ملی)»، مجله ره‌آورد سیاسی، بهار و تابستان، شماره ۴۹، صص ۹۷ تا ۱۲۲.

Bibliography

- Etesami, Parvin. 2007, Poetry Divan, Abdolazim Saedi, eighth edition, Tehran: Third Publishing. Arianpour, Yahya. 1993, from Saba to Nima, two volumes, fourth edition, Tehran: Zovar Publications. Behzadi Andohjerdi, Hossein. 2004, Iranian satirists from the beginning to the end of the Qajar period, first edition, Tehran: Dastan Publications.
- Khorramshahi, Mohammad 1977, The World of Happiness, First Edition, Tabriz: Azarabadgan Printing.
- Khorramshahi, Mohammad 1991, Divan-e Khorram, first edition, Tehran: Manouchehri Publications. Khorramshahi, Mohammad 1996, Milad Humors, Volume 1, First Edition, Tehran: Keyhan Publications.
- Khorramshahi, Mohammad 1996, Milad Humors, Volume 2, First Edition, Tehran: Keyhan Publications.
- Khorramshahi, Mohammad 1997, Milad Humors, Volume 3, First Edition, Tehran: Keyhan Publications.
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1951, Dictionary, serial number 14, Tehran: Sirius Press.
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1955, Dictionary (under the supervision of Dr. Seyyed Jafar Shahidi), serial number 201, Tehran: Sirius Press.
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1956, Dictionary, serial number 30, Tehran: University of Tehran Press. Dehkhoda, Ali Akbar. 1962, Dictionary (under the supervision of Dr. Mohammad Moein), serial number 79, Tehran: Golshan offset printing.
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza 1980, Periods of Persian poetry (from constitutionalism to the fall of the monarchy), first edition, Tehran: Toos Publications.
- Saberi Foumani, Kiomars. 1991, Gol Agha Yearbook, first year, Tehran: Aseman Press.
- Farajian, Morteza and Mohammad Baqer Najafzadeh Barforosh. 2016, Iranian satirists from the Constitution to the Revolution, Volumes 1 and 2, Mashhad: Tanin Ghalam.
- Mafi, Abbas 2003, pseudonyms of Contemporary Iranian Writers and Poets, Tehran: Amirkabir Publications.

Articles

- Tawfiq, No date, No. 18.
- Tawfiq, fiftieth year, No 11, Tuesday, June 1, 1971.
- Tawfiq, fiftieth year, No 8, Tuesday, May 11, 1971.
- Tawfiq, forty-fourth year, No. 39, Thursday, December 20, 1964
- Tawfiq, forty-second year, No. 11, Thursday, June 20, 1963
- Tawfiq, forty-second year, No. 12, Thursday, June 27, 1963
- Tawfiq, forty-second year, No. 15, Thursday, July 18, 1963
- Tawfiq, forty-second year, No. 27, Thursday, October 10, 1963
- Tawfiq, forty-second year, No. 32, Thursday, November 14, 1963

- Tawfiq, forty-second year, No. 33, Thursday, June 27, 1963
Tawfiq, forty-second year, No. 34, Thursday, November 28, 1963
Tawfiq, forty-second year, No. 39, Thursday, January 2, 1963
Tawfiq, forty-second year, No. 40, Thursday, January 9, 1963
Tawfiq, forty-second year, No. 9, Thursday, May 23, 1963
Tawfiq, forty-third year, No. 28, Thursday, October 22, 1964
Tawfiq, forty-third year, No. 42, Thursday, February 18, 1964
Tawfiq, forty-sixth year, No. 52, Thursday, Nowruz, 1967
Tawfiq, forty-eighth year, No. 37, Thursday, December 4, 1969
Tawfiq, forty-eighth year, No. 39, Thursday, December 16, 1969
Tawfiq, forty-eighth year, No. 43, Thursday, January 13, 1969
Tawfiq, forty-eighth year, No. 45, Thursday, January 27, 1969
Tawfiq, forty-first year, No. 25, Thursday, September 27, 1962
Tawfiq, forty-first year, No. 32, Thursday, November 29, 1962
Tawfiq, forty-first year, No. 38, Thursday, February 7, 1962
Jafari Mazhab, Mohsen. 2014, "Criticism of alias (Alias Writing Adventure)", Information and Communication Book Critique Quarterly, First Year, Fall and Winter, Nos. 3 and 4.
Hajipour, Habib and Parvin Dokht Mashhur. 2018, "A Comparative Study of Satire in the Poetry of Mohammad Ali Afrashteh and Ahmad Matar", Comparative Literature Studies, Twelfth Year, No. 47, pp. 312-291.
Malek Bahar, Atta. 2014, "90 years of humor with 90 alias (interview)", Asr Andisheh Monthly, October, No. 2, pages 38-35.
Nematollahi, Abdolreza. 2017, "Reflection of the Political Developments of the Pahlavi Era in the Political Humor of Tawfiq Magazine (Case Study of the Fourteenth Volume of the National Assembly)", Journal of Political Leadership, Spring and Summer, No. 49, pp. 97-122.

Investigating the semantic meaning of pseudonyms in Mohammad Khorramshahi's satirical works based on Khorram Divan and Tawfiq Magazine

Ali Akbar Ghandahari: PhD Student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Gorgan Branch
Ghandehari8160@gmail.com

Kobra Nodehi: Faculty and PhD in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Gorgan Branch
koobranodehi@gmail.com

Tavagh Goldi Golshahi: Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran
Tavagh.golshahi@gmail.com

Abstract

Mohammad Khorramshahi is one of the contemporary poets and writers and one of the satirists in the field of humor who during his ninety years of activity, has written more than ninety pseudonyms in this field, to the point that he has become one of the record holders of pseudonym in the Iranian press; But by all this activity, it has been overlooked by researchers. Since the task of humor, while informing the officials about the problems and failures, it should also recount the treatment as much as possible and remove the obstacles and problems diligently. In this article, in addition to introducing this character, the author has tried to examine the relationship and content of pseudonyms with the content of his poems and humorous content. The results show that there is a relatively significant relationship between Khorramshahi's poems and humorous content with selected pseudonyms.

Keywords: Khorram Divan, Contemporary Humor, Morshed, Mohammad Khorramshahi.